



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 2, Summer 2020, 73-89.

The Study of Stream of Consciousness in Christophe Simon's Novel *Walker Zibinden*

Vahid Sajjadifar^{*1}

Ph.D. student of Persian language and literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

Bayan Abdi²

M.A. in Persian Language and Literature, Kurdistan University, Sanandaj, Iran

Leila Hashemian³

Associate Professor of Persian Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran

Received: 03/03/2020

Accepted: 06/03/2020

Abstract

Stream of Consciousness is one of the modern storytelling techniques in which the author writes a novel and a story by presenting a raw plot, without linear order, censorship and selection, it consists of the characters' minds and memories. Thus, the technique of Stream of Consciousness of mind has a specific definition that cannot be equated with inner monologue, or any kind of mental narrative that has a narrative order. Therefore, the study of those works that may be in the field of novels and stories of the Stream of Consciousness of mind can be very useful for achieving a correct understanding and the definition of this style of storytelling. Swiss author Christophe Simon's novel *Walker Zibinden* is one of the stories that has the special narrative features due to its mentality, the lack of linear order, and censorship, etc., which can be an excellent example of using Stream of Consciousness. This research is done by library method and sample analysis, an attempt has been made to show how the components of Stream of Consciousness of the mind in this novel are examined based on the examples from the text of the story. The results of this research indicate that many features of the novel *The Stream of Consciousness of mind* is in the form of such things as: lack of linear order, dramatic time, ambiguity, the types of free and constrained associations, the omniscient point of view ... clearly appeared in this novel, so much that it can be claimed, this novel is in the group of novels of Stream of Consciousness.

Keywords: Christophe Simon, *Walker Zibinden*, Narration, The Technique of Stream of Consciousness of Mind.

1. Corresponding Author's Email:

vahid.sajjadifar1984@gmail.com

2. Email:

b.abdi19861986@gmail.com

3. Email:

Dr_hashemian@yahoo.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صص ۷۳-۸۹

بررسی شیوه جریان سیال ذهن در رمان زینبیدن پیاده‌گرد اثر کریستف سیمون

وحید سجادی فر^{۱*}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

بیان عبدی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

لیلا هاشمیان^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۴

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳

چکیده

جریان سیال ذهن از جمله تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن است که در آن، نویسنده با ارائه طرحی خام، فاقد نظم خطی، سانسور و گزینش، متشکل از ذهنیات و خاطرات شخصیت یا شخصیت‌های داستان، به نگارش روایت رمان و داستان می‌پردازد. به این ترتیب تکنیک جریان سیال ذهن دارای تعریفی خاص است که نمی‌توان آن را با تک‌گویی درونی، حدیث نفس صرف یا هر نوع روایت ذهنی که دارای نظم روایی باشد، یکی دانست؛ بنابراین بررسی آن دسته از آثار که ممکن است در حوزه رمان و داستان‌های جریان سیال ذهن باشند، می‌تواند تا حدود زیادی برای دست‌یابی به درک و تعریفی درست از این شیوه داستان‌نویسی مفید باشد. رمان زینبیدن پیاده‌گرد اثر «کریستف سیمون» نویسنده سوئیسی، از جمله داستان‌هایی است که به سبب ذهنی بودن، عدم نظم خطی، عدم سانسور و... دارای ویژگی‌های خاص روایی است که می‌تواند یک نمونه عالی استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن در داستان‌نویسی محسوب شود. در این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و تحلیل نمونه‌ای است، کوشش شده که نمود و چگونگی نمود مؤلفه‌های تکنیک جریان سیال ذهن در این رمان، بر اساس نمونه‌هایی از متن داستان واکاوی شود. نتایج پژوهش حاکی از این امر است که بسیاری از ویژگی‌های رمان جریان سیال ذهن در قالب مواردی چون: عدم نظم خطی، زمان دراماتیک، ابهام، انواع تداعی‌های آزاد و مقید، زوایه دانای کل محدود و... به شکل روشن در این رمان نمود یافته‌است تا جایی که می‌توان ادعا کرد که این رمان در گروه رمان‌های جریان سیال ذهن قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: کریستف سیمون، رمان زینبیدن پیاده‌گرد، روایت، تکنیک جریان سیال ذهن.

۱. مقدمه

اولین نمودهای پناه بردن به دنیای درون در آثار ادبی معاصر بیش از هر چیز زائیده فضای آشفته‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دنیا در زمان جنگ جهانی اول و تأثیر بسیار ژرف آن بر زندگی، ذهن و نوع اندیشه نویسندگان آن روزها بود؛ در میان همین آشفتگی‌ها بود که داستان و رمان مدرنیستی و سپس پسامدرنیستی که «بر بیگانگی انسان معاصر از خود، فردگرایی ضد اجتماعی و اصالت نفس، تأکید می‌کند» (پاینده، ۱۳۷۴: ۱۰۴) که فاقد پیرنگ و اصول و عناصر داستان‌پردازی به سبک و سیاق داستان‌نویسی معمول هستند، پا به عرصه وجود نهاد. طبیعتاً این نوع داستان‌ها و رمان‌ها با توجه به ساختار متفاوت خود، مستلزم استفاده از سبک و تکنیک‌های خاصی نیز برای روایت و داستان‌نویسی بودند؛ در این بین شیوه جریان سیال ذهن از جمله تکنیک‌های خاص داستان‌نویسی است که به نوعی حاصل گریز نویسندگان از دنیای بیرون و پناه بردن به دنیای درون است که طی آن نویسنده با استفاده از ابزارهایی چون: تک‌گویی درونی و انواع تداعی، به روایت داستان می‌پردازد.

۱-۱. تعریف موضوع

تکنیک نویسندگی جریان سیال ذهن در واقع شیوه‌ای است که در آن نویسنده از راه ارائه طرحی خام، نامنسجم، پراکنده و فاقد نظم خطی زمانی از ذهنیات و تفکرات شخصیت یا شخصیت‌های داستان، به نگارش رمان و داستان خود می‌پردازد. در این بین رمان زبیدن پیاده‌گرد، اثر کریستف سیمون نویسنده سوئسی از جمله رمان‌های معاصر جهان است که در آن روایتی ذهنی از زندگی پیرمردی ناتوان که ادامه زندگی خود را در خانه سالمندان سپری می‌کند، عرضه می‌شود. در واقع روایت این داستان چیزی جز بیان ذهنیات و خاطرات نامنظم و نامنسجم شخصیت اصلی داستان نیست که در آن شخصیت اصلی مدام در حال آمد و شد از دنیای ذهن به دنیای واقعی است؛ به طوری که خواننده همواره در تشخیص مرز خیال و واقعیت در داستان، دچار تردید است؛ به همین سبب می‌توان گفت که در این داستان نوعی تکنیک روایی وجود دارد که تا حدود زیادی با ویژگی‌های رمان‌های جریان سیال ذهن دارای شباهت‌های ساختاری است که می‌تواند موضوع خوب برای بررسی و پژوهش در این حوزه ادبی باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به این امر که شیوه جریان سیال ذهن در روش روایتی خود ضمن داشتن ویژگی‌های خاص، از ابزارهای روایی چون: تک‌گویی درونی، زوایه دید اول شخص، انواع تداعی‌ها و ... نیز استفاده می‌کند، در بسیاری از موارد این اشتباه ممکن است روی دهد که این تکنیک روایی با ابزارهای روایی یادشده یکی

است، به همین سبب بررسی و واکاوی آثاری که ممکن است دارای ویژگی‌های شیوه جریان سیال ذهن باشند، می‌تواند تا حدود زیادی در شناخت بهتر علاقمندان به این حوزه پژوهشی یاریگر باشد؛ به همین سبب در این پژوهش کوشش می‌شود ضمن ارائه تعریفی روشن از تکنیک جریان سیال ذهن، ساختار روایتی رمان زبیدن پیاده گرد بر اساس ویژگی‌های تکنیک جریان سیال ذهن بررسی و واکاوی شود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

با توجه به موارد یاد شده، دو پرسش عمده درباره رمان زبیدن پیاده گرد در پیش روی این پژوهش قرار می‌گیرد که پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌تواند از یک سو به تعریف و شناختی روشن از شیوه جریان سیال ذهن منجر گردد و از سوی دیگر چگونگی نمود این تکنیک داستان‌نویسی را در این اثر مورد واکاوی قرار دهد. پرسش نخست در این پژوهش این است که با توجه به ویژگی‌های روایی این رمان که تا حدود زیادی با ساختار روایی تکنیک جریان سیال ذهن قابل تطبیق است، چه ویژگی‌هایی روایی در این اثر وجود دارد که جریان سیال ذهن بودن این رمان را تقویت و تثبیت می‌کند؟ پرسش دیگر این است که آن ویژگی‌ها چگونه در این اثر هم‌سو با ساختار رمان جریان سیال ذهن نمود یافته‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در زمینه بررسی جریان سیال ذهن در ادبیات داستانی انجام گرفته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: رستمی و کشاورز (۱۳۸۹) ذهن و جریان سیال آن را در داستان‌های بیژن نجدی مورد واکاوی قرار داده‌اند. خیاط علی‌زاده (۱۳۸۹) چگونگی به کارگیری شیوه جریان سیال ذهن را در داستان‌های مصطفی مستور و آرش مشفق بررسی کرده‌است. فروزنده (۱۳۹۰) به بررسی نمود جریان سیال ذهن در داستان‌های به کی سلام کنم و شوهر آهو خانم پرداخته‌است. حری (۱۳۹۰) به کند و کاو در مورد وجوه گفتمان روایی جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی پرداخته‌است. طاهری و سپهر (۱۳۹۰) چگونگی به کارگیری این شیوه را در رمان سنگ صبور، اثر صادق چوبک بررسی کرده‌اند. دری و همکاران (۱۳۹۲) نمود ویژگی‌های جریان سیال ذهن در داستان «ماهان» را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. حسینی و خسروی (۱۳۹۲) تکنیک جریان سیال ذهن را در داستان «السفینه» جبراً ابراهیم جبراً بررسی کرده‌اند. بیات (۱۳۹۴) هجده مقاله را از نظر خطاهای شناختی در مورد شیوه جریان سیال ذهن بررسی کرده‌است. محمودی (۱۳۹۴) تکنیک جریان سیال ذهن را در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ بررسی کرده‌است. با توجه به موارد یاد شده و جستجوهای دیگر تاکنون پژوهشی که در آن شیوه جریان سیال ذهن در رمان زبیدن پیاده گرد بررسی کرده باشد، یافت نگردید.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

جریان سیال ذهن^۱ در اصل، اصطلاحی است که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۰ توسط ویلیام جیمز^۲ در کتابی موسوم به *اصول روانشناسی*^۳ بیان گردید که بعدها هم در قالب اصطلاحی ادبی به کار گرفته شد (ر.ک: حسینی، ۱۳۶۶: ۳۰ و شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۷۲). شیوه جریان سیال ذهن بیش از هر چیز در مکاتب ادبی که ذهن و احساس در آن‌ها در اولویت قرار می‌گیرد، نمود دارد؛ به این ترتیب «شیوه جریان سیال ذهن را می‌توان نقطه تلاقی مکتب‌های بزرگ ادبی نظیر ناتورالیسم و اکسپرسیونیسم و سورئالیسم دانست» (مشفق، ۱۳۸۹: ۱۸۱). این شیوه داستان‌نویسی همانند بسیاری دیگر از تکنیک‌های داستان‌نویسی برای نخستین بار در غرب به وجود آمد که از میان نخستین نویسندگان برجسته این سبک در غرب، می‌توان از افرادی چون: «دروثی ریچاردسون^۴، جیمز جویس^۵، تی اس الیوت^۶، مارسل پروست^۷ و ویرجینیا ولف^۸ نام برد» (ر.ک: هرمان و ریان^۹، ۲۰۰۸: ۵۷۰)؛ در واقع جریان سیال ذهن رها کردن ذهن و قلم با یکدیگر است؛ به این ترتیب در نگارش چنین داستان‌ها و رمان‌هایی «خاطرات، افکار و احساس‌ها بیرون از دایره آگاهی اولیه وجود دارند و علاوه بر این به صورت زنجیر بر آدم ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه به صورت جریان سیال آشکار می‌شوند» (حسینی، ۱۳۷۲: ۷۵). ادیت وارتون^{۱۰} یکی از قصه‌نویسان نامدار، نوشتن جریان سیال ذهن را نظم نیافته اندیشه و تأثیرات ذهنی، توصیف نموده است. (ایدل، ۱۳۶۷: ۳۰). روایت جریان سیال ذهن روایتی بدون سانسور است؛ به این سبب در این روایت «ذهن، ادراکات و اندیشه‌های شخصیت، به طور دقیق، به همان شکل بی‌مقدمه پیش می‌آید، نمایشی داده می‌شود». (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۰۱). در رمان‌ها و داستان‌هایی که با این شیوه نگارش یافته‌اند، در بیشتر موارد مخاطبی برای شخصیت یا شخصیت‌های داستان وجود ندارد و راوی با استفاده از ابزارهای روایی چون: تک‌گویی درونی و یا تداعی خاطرات به بیان رمان می‌پردازد؛ به همین دلیل جملات به کاررفته در این داستان و رمان‌ها به شکلی خام و دست نخورده بیان می‌گردند؛ به این ترتیب حوزه ارائه و معرفی عناصر سازنده داستان در تکنیک جریان سیال ذهن تابع

1. streamof cociousness
2. William james
3. Psychology principlesof
4. Darthy Richardson
5. James Joyce
6. T.S. Eliot
7. Marcel Proust
8. Virginia Woolf
9. Herman& Ryan
10. Edith Wharton

هیچ‌گونه مرزبندی و پایبندی به اصول معمول داستان نویسی نیست. در این‌گونه داستان‌ها هرآنچه در ذهن یک انسان می‌گذرد، می‌تواند در داستان هم به همان شکل بروز و ظهور یابد. در این داستان‌ها شخصیت‌پردازی‌ها، زمان و مکان، گره‌افکنی و گره‌گشایی و سایر عناصر داستان چیزی جز مجموعه‌ای نامنسجم و از هم گسیخته تفکرات، خاطرات، اندیشه‌هایی نیست که به‌طور ناخودآگاه و خودآگاه به نگارش درآمده‌اند. تکنیک جریان سیال ذهن در ادبیات داستانی دارای نمودهای گوناگونی است؛ به همین سبب ویژگی‌های این تکنیک داستان‌نویسی هم دارای تنوع و گوناگونی است که با نگاهی کلی به چنین آثاری، می‌توان به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها شاخص اشاره کرد که در اکثر این‌گونه داستان‌ها قابل تشخیص و تبیین است؛ به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های زیر را برای تکنیک جریان سیال ذهن در داستان نویسی ذکر کرد:

۱. روایت داستان فاقد نظم خطی و ترتیب زمانی برای بیان حوادث است.
۲. ذهنی‌بودن اساس داستان و ارائه تمام خاطرات، تفکرات و ذهنیات شخصیت یا شخصیت‌های داستان بدون انسجام، به همین خاطر خواننده دچار نوعی ابهام می‌گردد.
۳. وجود ابهام در جای‌جای داستان که گاه تا پایان داستان با خواننده باقی می‌ماند و نویسنده نیز هیچ‌کمی به حل آن، نمی‌کند.
۴. وجود دانای کل محدود در داستان و محدودبودن معلومات داستان به ذهنیت شخصیت یا شخصیت‌های داستان است. در این دیدگاه نویسنده شخصیتی را به‌عنوان کانون یا هسته اصلی آگاهی و اطلاع‌رسانی به مخاطب برمی‌گزیند و سپس شانه به شانه او در داستان حرکت می‌کند.
۵. وجود زمانی شبیه به زمان دراماتیک در فیلم‌ها، در داستان، به شکلی که لحظات و دقایق در داستان با توجه به مهم بودن آنها در ذهن شخصیت یا شخصیت‌های داستان کوتاه و بلند می‌گردند.
۶. پراکندگی حوادث داستان و رویدادها، آن هم به شکل به‌هم ریخته که از دریچه ذهن شخصیت یا شخصیت‌های داستان ارائه می‌شود.
۷. عدم سانسور کلام و ارائه ذهنیات شخصیت یا شخصیت‌های داستان به همان صورت خام و پیش از بازنگری فکری و منطقی.

۸. استفاده از روش‌های روایتی چون: انواع تداعی، تک‌گویی درونی در روایت داستان. (ر. ک: بیات، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۸؛ بیات، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۲۳۳؛ مستور، ۱۳۸۶: ۳۹؛ هامفری^۱، ۱۹۵۹؛ ایدل، ۱۳۶۷؛ حسینی، ۱۳۷۲؛ اسحاقیان، ۱۳۸۷؛ محمودی، ۱۳۸۹)

در ادامه این پژوهش ابتدا خلاصه‌ای از رمان *زیبیدن پیاده‌گرد* ارائه می‌گردد و سپس با استفاده از شاهد مثال‌هایی از متن این رمان، نمود و چگونگی نمود ویژگی‌های تکنیک داستان‌نویسی جریان سیال ذهن در این رمان واکاوی می‌شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. زیبیدن پیاده‌گرد

زیبیدن پیاده‌گرد چهارمین کتاب کریستف سیمون^۱ نویسنده سوئیسی، روایتی پراکنده، نامنظم و کاملاً ذهنی از زندگی پیرمردی هشتاد و هفت ساله به نام «لوکاس زیبیدن» است که در فاصله زمانی پایین آمدن وی از هشتاد و هفت پله آسایشگاه سالمندان که به کمک یک مددکار اجتماعی به نام «کاظم»^۲ انجام می‌شود، در ذهن وی مرور می‌گردد. زیبیدن علاقه فراوانی به پیاده‌گردی دارد؛ به طوری که در این سن و سال حرکت کردن با پاهای ناتوان خود را به استفاده از آسانسور ترجیح می‌دهد. پیاده‌گردی نقش محوری‌ای در زندگی وی دارد و در واقع برای او پیاده‌گردی چیزی فراتر از گردش است. هر کدام از پله‌ها با توجه به روایت‌های پراکنده ذهنی وی به مثابه بخشی از زندگی گذشته زیبیدن محسوب می‌شود که با طی کردن آن‌ها، خاطرات دوره‌های گوناگون زندگی به شکل نامنظم و آنی و بدون مقدمه در ذهن شخصیت اصلی داستان ظاهر و مرورد می‌گردد؛ به شکلی که گاه تشخیص آغاز و پایان آن‌ها برای مخاطب بسیار مشکل می‌شود. زیبیدن در جاهای گوناگون داستان، در ذهن خود با همسرش «امیلی»^۳ صحبت می‌کند؛ حتی پایان داستان طوری صحبت می‌کند که تمام رویدادهای داستان را در ذهن خود برای او بازگو می‌کند.

۲-۲. واکاوی ویژگی‌های جریان سیال ذهن در رمان *زیبیدن پیاده‌گرد*

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، تکنیک جریان سیال ذهن می‌تواند در آثار ادبیات داستانی دارای نمود متفاوت باشد و به همین خاطر نمود ویژگی‌های آن نیز ممکن است در یک اثر نسبت به اثر دیگر دارای گوناگونی‌هایی باشد؛ اما معمولاً برخی از ویژگی‌های این نوع تکنیک داستان‌نویسی به شکل اصول و پارادایم‌های هماهنگ و همسو در همه آثار این نوع روایت، از جمله رمان *زیبیدن پیاده‌گرد* دیده می‌شوند که شاخص‌ترین آن‌ها شامل مواردی چون: ذهنی‌بودن روایت، عدم نظم خطی، دیدگاه دانای کل نامحدود، ابهام، زمان آشفته، تداعی و تک‌گویی درونی است.

۲-۲-۱. ذهنی‌بودن روایت

یکی از شاخصه‌های اصلی برای شیوه روایت در داستان‌های جریان سیال ذهن، تأکید بر ذهنی بودن داستان

1. Christoph Simon
2. Kazim
3. Emilie

است. در این داستان‌ها، شخصیت‌ها، راوی یا نویسنده، حوادثی در ذهنش می‌گذرد که گویی هرگز قصد بیان آن‌ها یا نوشتنشان برای مخاطبی خارج خود را ندارد؛ البته میزان استفاده از این شیوه در هر اثر داستانی ممکن است متفاوت باشد؛ اما چیزی که کاملاً روشن است این نکته است که در تکنیک جریان سیال ذهن «نویسنده وارد ذهن شخصیت‌ها می‌شود تا جریان سیال ذهنشان را دنبال کند» (فرای، ۱۳۷۷: ۳۷۲). شیوه روایتی در رمان *زیندن پیاده‌گرد* نیز روایتی پراکنده و نامنظم، متشکل از بخش‌های گوناگونی از ذهنیات پیرمردی هشتاد و هفت ساله است که به صورت ناخودآگاه در ذهن خود به گذشته‌های دور و نزدیک سفر می‌کند. «زیند» مدام در میان گفتگوها در افکار و خاطرات خود غرق می‌گردد و سلسله‌ای از خاطرات به صورت ناخودآگاه در ذهن وی زنده می‌شوند.

برای شاهد در ابتدای داستان شخصیت اصلی داستان بدون هیچ مقدمه و یا نام بردن از همسر خود، در میان مرور ذهنی از گفتگوی خود با «لودیا»^۱ که یکی از مستخدمان خانه سالمندانی است، ناگهان خطاب روایت خود را همسرش قرار می‌دهد و با وی شروع به صحبت می‌کند. در این مثال نویسنده گویی به شکلی ناگهانی در ذهن شخصیت زیندن حاضر می‌شود و به شکل یک کاتب که صرفاً ثبت کننده است، تراوش‌های پی در پی ذهن شخصیت را می‌نویسد؛ به همین سبب است که بدون هیچ مقدمه‌ای مخاطب‌ها و حتی رویدادها در داستان ظاهر می‌شوند. در این شاهد مثال، در ذهن زیندن، ابتدا صحنه گذاشتن یک قاپ عکس بر سر جایش تداعی می‌شود و سپس ذهن او سراغ یک قهوه در یک روز بارانی با لودیا، یکی از مستخدمین خانه سالمندان می‌رود و در همین آن وی همسرش را در ذهن خود مخاطب قرار می‌دهد.

«قاپ عکس را دوباره سر جایش گذاشتم. لودیا چترش را به گوشه‌ای انداخت و دعوت کرد با هم قهوه بنوشیم. من همیشه دوست دارم به تو فکر کنم و ما چقدر با هم خاطره داریم. می‌دانی؟ من دیگر نمی‌توانم زمانی را به خاطر بیاورم که تو قسمتی از وجود من نبوده باشی. من امروز تو را در کنار خودم جستجو می‌کنم» (سیمون، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰).

همچنین در شاهد مثال دیگر زیندن در ذهن خود «کاظم»؛ مددکار اجتماعی را که مسئول نگهداری از او است، در مورد روش‌های تربیتی مخاطب قرار می‌دهد و ناگهان در ذهن او، بدون توجه به ادامه بحث ذهنی با کاظم، خاطرات یک قرار خانوادگی پیاده‌روی در یک روز بارانی ظاهر می‌شود و سپس بدخلقی‌های فرزندش مارکوس در دوران کودکی و... مرور می‌شود.

«من به خوبی آگاهم امروزه تا چه اندازه روش تربیتی مرا برای تشویق پسرم به پیاده‌روی اشتباه می‌دانند،

امیلی با بارانی حاضر به عراق ایستاده بود و من مارکوس را که با جعبه وسایل شیمی‌اش سرگرم بود، برای پیاده‌روی صدا زدم. مارکوس^۱ با عصبانیت می‌غرید: «باور نمی‌کنم می‌خواهید مرا برای پیاده‌روی با خانواده نگلی^۲ به زور در این هوای مزخرف با خودتان ببرید. نگلی‌ها دوستان شما هستند، نه دوستان من.» ... «برای چه؟» ... «بیا که با لیزا ستولز چند پناستی بزنی.» ... «هزار بار لعنت! آخر کدام احمق...» (همان: ۴۹-۵۰).

۲-۲-۲. عدم نظم خطی

یکی دیگر از ویژگی‌های روایت جریان سیال ذهن پراکندگی رویدادها و اتّفاقات داستان است. در این شیوه رویدادها بدون نظم خطی و به صورت نامنظم از ذهن شخصیت‌های داستان تراوش می‌شوند؛ به عبارت دیگر در این گونه داستان‌ها «به‌جای زمان خطی و تقویمی بر زمان ذهنی تأکید می‌شود.» (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۴۴)؛ به همین علت اکثر این گونه داستان‌ها فاقد پیرنگ و طرح به معنای معمول و مرسوم هستند. رمان زیندن پیاده‌گرد برش‌هایی از رویدادها و خاطرات ذهنی شخصیت اصلی داستان است، بنا به موقعیت‌های گوناگون، بدون هیچ نظم خطی، در ذهن «لوکاس زیندن» مرور می‌گردد؛ برای مثال در این رمان زیندن در بخش‌های ابتدایی خاطره رفتن خود و پسرش «مارکوس» به سر قبر همسرش «ایمیلی» مرور می‌کند و به فاصله کمی ذهن وی سراغ مرور خاطره یک کریسمس در ابتدای زندگی او همسرش می‌رود که تازه فرزندشان یاد گرفته بود کارهایش را انجام دهد و تقریباً در چهل صفحه بعد این خاطره ازدواج او و ایمیلی است که ناگهان در ذهن او ظاهر می‌شود که در آن وصال آن‌ها ۵ سالی طول می‌کشد به این ترتیب نظامی که رخدادهای قصه‌ها را بر اساس زمان خطی پشت سر هم قرار می‌دهد، در این رمان وجود ندارد و رویدادها بدون هیچ مقدمه‌ای ناگان ظاهر می‌شوند و به همان ناگهانی جای خود را به خاطره ذهنی دیگر می‌دهد و در واقع هیچ پیرنگ روشنی که حاصل نظم خطی باشد در رمان دیده نمی‌شود.

«هر وقت پسرم دنبالم می‌آید تا با هم سر مزار امیلی برویم، من نهایت تلاشم را می‌کنم و شکلک خنده‌دار در می‌آورم: گاهی عصبانی و ژولیده و گاهی ملایم و خندرو. بعد از آن هم مثل یک بچه شر و شیطان به جلو خم می‌شوم تا در ابرها شکل یک چکمه، یک ویلن سل، یک بره باد کرده، یک مومیایی یا یک چهره در حال حرف زدن کشف کنم... امیلی هنوز به نهضت بانوان (انجمن حق رأی و لیگ بین‌المللی بانوان برای صلح و آزادی) نپیوسته بود؛ با وجود این به مارکوس آموخته بود چطور اُتو کند و دکمه بدوزد. او محل نگهداری پماد زخم را هم به مارکوس نشان داده بود. عید کریسمس از باغچه شاخه درخت می‌بریدم و دیوار اتاق را تزیین می‌کردم. درخت کریسمس را در پایه می‌گذاشتم... پنج سال صبر کردیم تا

1. Markus

2. Nagli

توانستیم ازدواج کنیم. من از گردنه سیمپلون^۱ پاسداری می کردم و در شب‌های نقره‌ای صدای آهنگین دشمن را می شنیدم.» (همان: ۴۸-۹۴)

۲-۲-۳. دیدگاه دانای کل محدود

ذهنی بودن و نیز تأکید بر فردگرایی در داستان‌ها و رمان‌های جریان سیال ذهن، عاملی مهم برای شکل‌گیری دیدگاه دانای کل محدود حاضر در داستان در این گونه داستان‌ها است. «در این شیوه راوی-دانای کل-به جای حرکت در میان شخصیت‌ها، خود را محدود به یکی از اشخاص داستان می‌سازد و از دریچه نگاه او داستان را روایت می‌کند؛ بدین گونه راوی نمی‌تواند افکار، انگیزه‌ها و احساسات-کنش‌های ذهنی-سایر شخصیت‌های داستان را درک کند و تنها قادر است گفتار و رفتار-کنش عینی-آنها را، آن گونه که شخصیت کانونی‌اش ادراک می‌کند، گزارش دهد.» (مستور، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰)

در رمان زیندن پیاپاده گرد تمام داستان از نگاه و ذهن «لوکاس زیندن» که شخصیت اصلی و کانونی داستان محسوب می‌گردد، بیان می‌شود. در این رمان مخاطب در واقع با آن دسته از کنش‌های عینی‌ای روبه‌روست که در ذهن شخصیت کانونی داستان در حال مرور است و به هیچ‌وجه وارد ذهنیات دیگر اشخاص نمی‌گردد و به‌جای آن‌ها اظهار نظر نمی‌کند. زیندن در مرور خاطرات و ذهنیات خود فقط به آن دسته از رویدادهایی می‌پردازد که شاهد آن‌ها بوده‌است و آن‌ها را بدون هیچ گونه نتیجه‌گیری و ذهن‌خوانی بیان می‌کند؛ مثلاً در بخشی از داستان، «زیندن» در ذهن خود خاطره‌مردی را که به گمان مجرد بودن «امیلی»، به وی علاقه‌مند می‌شود، در ذهن خود مرور می‌کند. در این بخش از داستان صرفاً به کنش‌های عینی‌ای پرداخته می‌شود که شخصیت کانونی داستان عیناً مشاهده کرده‌است و به هیچ‌وجه وارد ذهنیات و کنش‌های ذهنی دیگر شخصیت‌ها نمی‌شود. در این مثال زیندن ابتدا مکالمه خود و آن مرد را در ذهن خود مرور می‌کند و در ادامه بحث زیندن به حالت اعتراض و نوعی آزمودن میزان علاقه همسرش نسبت به او آن دو را در خانه تنها می‌گذارد و بیرون می‌رود؛ در این جا نیز دیدگاه داستان همراه شخصیت کانونی حرکت می‌کند و مخاطب از رویدادها و گفتگوهای آن دو بی‌اطلاع می‌ماند؛ به گفتار روشن‌تر در این بخش از رمان تا وقتی که شخصیت کانونی حضور دارد، وقایع مرور و بازگو می‌شوند و زمانی که او از مکان خارج می‌شود، این مرور ذهنی نیز از آن مکان خارج می‌شود و همراه شخصیت اصلی حرکت می‌کند.

«ببینید آقای زیندن، من می‌خواهم با شما روراست باشم و با دست باز بازی کنم. این تنها راهی است که می‌توانم به خودم ثابت کنم که نیت من... که مردی شرافتمندی هستم»، هنزلر^۲ با صدایی گرفته حرف می‌زد.

انگار طلب بخشش می کرد. من با ایمیلی در تور پرندگان آشنا شدم و در نزدیکی او احساس سعادت می کنم.» «آیا با هم رابطه دارید؟»، «با امیلی؟ نه... نه، خدای بزرگ!»، «کوچک ترین تماسی بین شما نبوده؟» (سیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

«شما بمانید! من تنهایتان می گذارم؛ لازم است شما دو نفر با هم حرف بزنید. من مدتی به دیدن دوستانم می روم. خداحافظ. از دیدنتان خوشحال شدم.» در باد تند خیابان، دکمه های کتم را تا گردن بستم و بلافاصله سعی کردم حواس خودم را پرت کنم و مثل یک پیاده گرد ناشی به هرچه در درونم گذشته، عکس العمل نشان دهم. امیلی می توانست هر زمان که دلش می خواست مرا رها کند. شاید نه به خاطر یک پرنده دوست پریشان که آبروی خودش را با پرحرفی درباره من غایب عشق برده بود؛ ولی چرا همیشه باید یک دهان را بوسید؟...» (همان: ۱۷۲)

۲-۲-۴. ابهام

پیرنگ در رمان و داستان به منزله اسکلت بندی برای پیکره به حساب می آید. با از بین رفتن طرح و پیرنگ و روابط علی و معلولی در میان بخش های هر داستان، ابهام جایگزین مفاهیم روشن در آن اثر داستانی می گردد. در رمان *زیندن* پیاده گرد با توجه به بهم ریختگی طرح و پیرنگ داستان، ابهام در تمام بخش های رمان دیده می شود. یکی از عوامل اصلی ابهام در این رمان نبودن مرز بندی روشن در میان دنیای خارج و دنیای درونی شخصیت اصلی داستان است؛ برای مثال در این بخش از داستان «زیندن» ناخودآگاه در میان افکار و خاطرات خویش غرق می گردد و به همان شکل به دنیای بیرونی باز می گردد؛ به شکلی که همواره این ابهام برای خواننده پیش می آید که آیا اکنون شاهد مرور افکار و خاطرات در ذهن وی است یا در دنیای بیرونی او قرار دارد؛ به زبان بهتر در این مثال مخاطب دچار نوعی سردرگمی در شناخت مرز ذهن و واقعیت در داستان می شود.

«حالا او زنی است زیبا. زیباترین فرد خانواده ما که بیشتر از هر کس به مادر بزرگش از جانب پدر شباهت دارد و او با شعف و هیجان و برخلاف مادر بزرگش بدون کوچک ترین شرم و خجالتی برایم تعریف می کند چطور دبیر مدرسه شان را به بهانه دل درد ناشی از عادت ماهانه قانع کرده تا تکالیف انجام نداد او را بیخشد. دخترها در دوران تدریس من هرگز به خودشان اجازه نمی دادند صحبتی از عادت ماهانه به میان بیاورند. هرگز! البته اگر از من پرسید خانم ها باید به این سیکل ماهانه افتخار کنند. آنچه در بدن یک زن اتفاق می افتد، به واقع شگفت آور است. مادر شدن، عشق به فرزند... اما هر وقت من این بحث را پیش می کشیدم، امیلی بلافاصله موضوع را عوض می کرد» (همان: ۱۰۰)

از دیگر نمونه‌های ابهام در رمان زیندن پیاده‌گرد ذکر نشدن دیالوگ‌های دیگر شخصیت‌های داستان است که در دنیای بیرونی با «لوکاس زیندن» گفتگو می‌کنند. شاید یکی از سرنخ‌ها برای کشف تمایز اتفاقات دنیای درونی و بیرونی شخصیت کانونی داستان، همین مورد باشد. در این رمان نویسنده در آن بخش‌هایی که قصد دارد به دنیای بیرونی شخصیت «لوکاس زیندن» بپردازد، صرفاً به بیان سؤال‌ها و پاسخ‌های او اکتفا می‌کند و خواننده از روی همین گفتارها به دیالوگ‌های دیگر شخصیت‌های داستان پی می‌برد؛ برای مثال در بخش زیر از رمان هیچ دیالوگی از سایر شخصیت‌ها ذکر نمی‌شود و صرفاً آن بخش از دیالوگ‌ها بیان می‌شود که خود زیندن آن‌ها را بیان می‌کند:

«می‌خواهم کسی را به شما معرفی کنم. - سپاهی جدیدمان کاظم. - هفته اول کارش است. بله، درست می‌فرمایید. - از همان حالتی که زیر بغل ما پیرمردها را می‌گیرد تا از پله‌ها پایین بیاورد آدم می‌فهمد چقدر خوشرو و معاشرتی است. خیلی هم از حرف کشیدن از آدم مهارت دارد. و شما؟ به سالن استراحت می‌روید؟ متوجه نمی‌شوم، بیرون نمی‌آید؟ نمی‌دانم... - البته این پلیور واقعا به نظر تنگ می‌رسد. - صبر کنید - از پهلوی» (همان: ۱۶۷)

۲-۵. زمان

زمان در داستان‌های جریان سیال ذهن معنای متفاوتی را به خود می‌گیرند. «در این گونه داستان‌ها گذشته و آینده از زمان حذف می‌شوند تا کشف و شهودی محض از لحظه حال، به دست آید. در چنین حالتی، ترکیب و توالی پیوسته زمان جای خود را به تراکم درهم تنیده خاطراتی می‌دهد که در ذهن شخصیت‌های داستان نه براساس تقدّم و تأخّر زمان که براساس میزان عمق تجربه نظام‌یافته اندیشه و گذشته و حال و آینده کاملاً درهم آمیخته‌اند.» (بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۹). از نگاه دیگر می‌توان گفت که زمان در داستان‌های جریان سیال ذهن بسیار شبیه زمان «دراماتیک» (ر.ک: آستا، ۱۳۹۰/۸/۱۹) در فیلم است. در این نوع زمان، ثانیه‌ها و دقیقه‌ها از اندازه حقیقی خویش خارج می‌شوند و می‌توانند بسیار کوتاه‌تر یا بلندتر از اندازه واقعی خویش گردند. رمان زیندن پیاده‌گرد از این نظر نیز دارای ویژگی جریان سیال ذهن است؛ چراکه تمام ۲۱۵ صفحه این رمان مربوط به محدوده زمانی پایین آمدن از هشتاد و چند پله در ساختمان آسایشگاه سالمندان است. در این رمان از ابتدا تا انتهای رمان نشانه‌هایی برای این مورد دیده می‌شود؛ برای مثال سه بخش زیر از این رمان که به فاصله بیش از صد صفحه از هم هستند، بازهم زیندن در مورد پایین آمدن از پله‌ها صحبت می‌کند که همین امر نشان می‌دهد که تمام رمان در فاصله پایین آمدن از هشتاد و چند پله رخ داده است.

«اسم شما چیست؟ کاظم؟ دست این پیاده گرد پیر را بگیرید. دیگر پایین رفتن از پله‌ها برای من خیلی دشوار شده. باور می‌کنید روزی این خانه سالمندان یک خانه شخصی بوده و فقط پنج نفری در آن زندگی می‌کردند؟» (سیمون، ۱۳۸۹: ۲۱)

«این پله‌ها تمامی ندارند و من هم که مثل متوشالحو (۱) معطل می‌کنم. من برای پایین رفتن از این پله‌ها بیشتر وقت می‌خواهم تا یک مسیحی گناهکار برای پیدا کردن راه بهشت» (همان: ۱۶۳)

«چه می‌گویید؟ آخرین پله؟ دیدید با چه بی‌باکی و اطمینانی به پایین پله‌ها رسیدیم؟» (سیمون: ۲۲۴)

۲-۶. تداعی

تداعی در واقع یادآوری شدن بخش‌هایی از ذهنیات و خاطرات به وسیله عوامل درونی یا بیرونی است. گاه تداعی یک بخش از ذهنیات باعث یک سلسله تداعی در ذهن می‌گردد؛ در واقع می‌توان گفت که در این روش تداعی یک «جزء» باعث تداعی یک «کل» می‌شود که خود آن، بخشی از آن کل بوده است.» (کادن، ۱۹۹۹: ۵۸). تداعی در علم روان‌شناسی به دو بخش عمده تداعی مقید و تداعی آزاد تقسیم می‌گردد. تداعی مقید در واقع همان نوع درمانی است. در واقع تداعی مقید «نوعی تداعی تجربی است که پاسخ آزمودنی یا موضوع باید به رابطه معین و خاصی نسبت به کلمه محرک محدود باشد؛ مثلاً کلمه «اتاق» را به آزمودنی می‌دهند و از او می‌خواهند هر چه این کلمه (محرک) به خاطر او می‌آورد، آن را بنویسید» (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۹۵)؛ اما در تداعی آزاد روانکاو به آزمودنی این اجازه را می‌دهد که بدون هیچ ملاحظه‌ای تمام درونیات خود را بیان کند. به عبارت روشن‌تر در این روش روانکاو این امکان را برای آزمودنی فراهم می‌کند که هر آنچه در ذهن وی در حال تداعی است «بدون توجه به محتوای منطقی، اخلاقی، جنسی یا پرخاشگرانه آن به زبان بیاورد.» (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۴۴). از جمله ابزارهای اصلی روایت در رمان *زیندن پیاده‌گرد* استفاده از انواع تداعی مقید و آزاد و نیز تداعی معانی در ساختار داستان است. در این رمان شخصیت کانونی گاه با مشاهده یک صحنه خاص، یک وسیله یا شیء و یا یک احساس آشنا در دنیای بیرون، بخش‌هایی از خاطرات و احساسات درونی برای او تداعی می‌گردد. این نوع تداعی که مبتنی بر تداعی مقید است، در این رمان دارای نمونه‌های فراوانی است؛ برای مثال در بخشی از داستان شخصیت اصلی داستان با احساس گرمای دستان یکی از پرستاران آسایشگاه سالمندان، گرمای دستان همسرش را به خاطر می‌آورد:

«لودیا جمله را ناتمام رها کرد. به جای آن چارپایه را به طرف خودش کشید، پهلوی من کنار پنجره نشست و دست‌هایم را گرفت. می‌دانی آن وقت چه احساسی کردم؟ من وجود تو را و گرمای تو را حس

کردم. دست‌های تو را حس کردم. دست‌های لودیا هم شبیه دستان تو هستند.» (سیمون، ۱۳۹۲: ۱۸) در ادامه «زبیدن» خاطره یک روز گردش و شنا همراه همسرش «امیلی» برایش تداعی می‌گردد که در پایان یک روز خوش دست‌های همدیگر را می‌گیرند و از آب بیرون می‌آیند. «تو به آرامی در برکه شنا می‌کردی و به من می‌آموختی چگونه باید در آب حرکت کنم. آن وقت بدن مرا روی دست‌هایت نگاه داشتی و من مدتی غرق شدن را تجربه کردم. اما آهسته‌آهسته راه و روش شنا کردن را آموختم و توانستم پیش از غوطه‌خوردن نیم متری در آب حرکت کنم. تو گفتی: «مهم فقط این است نترسی.» آن وقت دست‌های همدیگر را گرفتیم و از آب بیرون آمدیم» (همان: ۱۸-۱۹)

همچنین در بخش دیگر از رمان، نویسنده با استفاده از تداعی آزاد یا تداعی معانی که در آن ذهن شخصیت اصلی داستان بنا به سبب خاصی چون همنشی و یا تشابه، از یک بخش از خاطرات و اندیشه‌ها حرکت می‌کند و مدام خاطرات و ذهنیات جدیدی را به یاد می‌آورد که بعد از چندین صفحه نمی‌توان ارتباط خاصی را میان آن‌ها با علت و سبب اولیه تداعی پیدا کرد؛ به عنوان مثال وقتی «زبیدن» در مورد فواید پیاده‌روی برای یکی از خانم‌های ساکن آسایشگاه سالمندان صحبت می‌کند، ویژگی نبود برد و باخت در پیاده‌روی را در ذهن وی مطرح می‌گردد. همین واژه برد و باخت باعث تداعی ذهنیاتی در مورد ورزشکاران، خاطرات کودکی و مرگ برادرش و خاطرات بعد از آن می‌شود.

«هیچ پیاده‌گردی نگران کارایی نیست. در پیاده‌گردی نه کسی شکست می‌خورد و نه پیروز می‌شود. شما با کسی مسابقه نمی‌دهید خانم لوشر-شتوکی. رقیب یک تخت شکنجه است و رقابت غربال بی‌رحمی. پیاده‌گردها سعی نمی‌کنند به پیاده روی‌های دشوارتری از دیگران بروند. این محکی برای هنر آن‌ها نیست. آن‌ها قصد ندارند دویست متر ارتفاع یا پانصد متر طول را در شش دقیقه بپیمایند. این‌ها اهدافی است که ورزشکارها برای خودشان تعیین می‌کنند. ورزشکار کسی است که بخواهد از خودش یا دیگران برتری پیدا کند. من برادرم را زود از دست دادم. برای مثال با دوستانمان مسابقه می‌گذاشتم چه کسی زودتر به در خانه ما می‌رسد. ماتنوس با پیراهن قرمز راه‌راه خیس عرق برنده از پا افتاده این مسابقه بود. توی خانه شیر آب را باز می‌کرد و می‌گذاشت مدتی برود تا خنک شود. آن وقت به اندازه یک پارچ آب می‌خورد. چند هفته بعد از این ماجرا او ذات‌الریه گرفت و یک ماه بعد درگذشت» (همان: ۱۲۸-۱۲۹)

در ادامه وی خاطرات بعد از آن اتفاق را به خاطر می‌آورد. «پدر روزها حرفی نزد. او فقط بازوی مادر را، انگار از یک درد روحی رنج ببرد، بی‌وقفه می‌فشرد. ماردم گفت: «لوکاس، اگر نمی‌خواهی مجبور نیستی به مراسم خاک سپاری بیایی.» من گفتم: «ولی من می‌خواهم بیایم - کنار شما.» و پدر دستش را، انگار

داشت از بدنش جدا می‌شد، در بازویم حلقه کرد...» (همان: ۱۲۹).

۲-۷. تک‌گویی درونی

از دیگر ویژگی‌های داستان‌های جریان سیال ذهن استفاده از روایت به شیوه‌های تک‌گویی درونی است. در «تک‌گویی درونی» انعکاس ذهن شخصیت‌ها در سطح پیش از گفتار^۲ است؛ بخشی که در آن ترتیب زمانی، زمانی، نظم منطقی و سانسور مطرح نیست. تصویرها و ذهنیت‌ها در این مرحله معرف عواطفی است که بر زبان جاری نشده است.» (هامفری، ۱۹۶۲: ۲۴-۲۸). تک‌گویی درونی می‌تواند در یک داستان نمودهای متفاوتی داشته باشد. «شگرد تک‌گویی درونی با توجه به حضور یا عدم حضور نویسنده به دو بخش مستقیم و غیر مستقیم قابل تفکیک می‌باشد» (بیات، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵)؛ البته نوع دیگری از روایت، تحت عنوان «حدیث نفس» وجود دارد؛ در واقع حدیث نفس یا صحبت با خود، شیوه‌ای است که در آن «شخصیت، افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده یا تماشاچی از تیات و مقاصد او با خبر شود. در حدیث نفس، شخصیت با صدای بلند صحبت می‌کند و از وجود و حضور دیگران، غافل و بی‌خبر است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۱۴).

شاید بتوان گفت که تمام رمان *زیندن پیاده* گرد چیزی جز یک تک‌گویی درونی نیست که شخصیت اصلی داستان آن را در ذهن خود بیان می‌کند. در این رمان بخش‌های گوناگون از اتفاقات و ذهنیات شخصیت «لوکاس زیندن» بدون انسجام و به صورت پراکنده بیان می‌گردد و در همه این موارد تنها صدایی که بیان‌کننده روایت داستان است، همان صدای تک‌گویی درونی وی است. در این رمان گاه تک‌گویی درونی به صورت مستقیم است و شخصیت اصلی رمان خود را در ذهن خود مخاطب قرار می‌دهد و یا به صورت غیر مستقیم اتفاقات و خاطرات را در ذهن خود مرور می‌کند؛ برای مثال در بخشی از این رمان زیندن، خودش را مخاطب قرار می‌دهد و به این ترتیب بسیاری از داشته‌های ذهنی‌اش را برای خودش بازگو می‌کند، به شکلی که گویی این بازگو کردن با شخصی است که او نیز از تمام این اتفاقات اطلاع دارد.

«انسان آرام آرام کم‌تحرک می‌شود و به یک سیب‌زمینی تبدیل می‌گردد. گاهی از خودم سؤال می‌پرسم آیا سال دیگر هم توی این خانه هستم؟ آیا هنوز توانایی صحبت کردن و شنیدن و اداک خواهم داشت؟ تاکی قادرم، برای مثال حس می‌کنم پسرم کنارم نشسته و تنها نیستم. پایان راه برایم هر روز روشن‌تر می‌شود و بهتر قابل رؤیت است؛ به همین خاطر شروع کرده‌ام از اطرافیان خداحافظی کردن ولی همه

1. interior monologue

2. pre- speech level

می گویند زود است و آنکلا از آرزوهایش برایم می گوید و اینکه چه چیزی را می خواهد جنوب فرانسه نشانم بدهد. بله؟- آ فک کردم چیزی گفتید.» (سیمون، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۲)

همچنین در بخش دیگر از این رمان زبیدن بخش های گوناگونی از خاطرات خود را شامل پیاده گردی در روز یک تندباد، پایبندی ایملی به عشق دونفره آنها و... را به شکل آشفته و پراکنده با خودش مرور ذهنی می کند.

«در باد تند خیابان، دکمه های کتم را تا گردن بستم و بلافاصله سعی کردم حواس خود را پرت کنم و مثل یک پیاده گرد ناشی به هرچه در درونم می گذشت، عکس العمل نشان دهم. امیلی می توانست مرا ترک کند. او یک انسان آزاد بود و می توانست هر زمان که دلش می خواست رها کند. شاید نه به خاطر یک پرندۀ دوست پریشان که آبروی خودش را با پرحرفی درباره مرغ های عشق برده بود؛ ولی چرا می بایست همیشه یک دهان را بوسید؟ او می توانست مرا به دلیل انجام دادن تست «چقدر شوهر خود را می شناسید» در یک مجله ترک کند. وقتی متوجه شود که حتی پاسخ یک سؤال را هم نمی بایست حدس بزند. او می توانست مرا با مارکوس که فکر می کرد دنیا به آخر رسیده تنها بگذارد» (همان: ۱۷۲-۱۷۳)

۳. نتیجه گیری

با توجه به موارد بررسی شده در رمان زبیدن پیاده گرد و مطابقت ویژگی های ساختاری این رمان بخش عمده ای از ویژگی های رمان جریان سیال ذهن در این اثر دیده می شود. در این رمان هیچ گونه نظم خطی زمانی ای در روایت داستان وجود ندارد و بخش های داستان به شکل پازلی آشفته که بخش های بسیاری از آن که گم شده اند، بیان شده است؛ تمام این رمان در ذهن شخصیت اصلی داستان مرور می شود به شکلی که مرز بین ذهن و خارج از ذهن نویسنده به روشنی معلوم نیست، زاویه دید این رمان دانای کل محدود است که همه روایت از نگاه او و در ذهن اون مرور می شود؛ سرتاسر این رمان سرشار از ساختاری ابهام آمیز است که گاه مخاطب را دچار سردرگمی ای بی پایان می کند. در این رمان انواع تداعی مقید و آزاد که از ویژگی های اصلی رمان جریان سیال ذهن است، دیده می شود؛ تک گویی درونی و حدیث نفس از دیگر ویژگی های روایی این رمان است که با توجه به عدم انسجام بیانی آنها، در این رمان به سبک جریان سیال ذهن نمود یافته است؛ به این ترتیب با توجه به موارد یاد شده و تحلیل آنها بر روی شاهد مثال های گوناگون رمان، می توان گفت که سبک روایتی این رمان، به شکل کامل با سبک روایتی تکنیک جریان سیال ذهن قابل تطبیق است.

پی نوشت

(۱) متوشالغ از شخصیت های اسطوره ای است که ۹۶۹ سال عمر کرد.

کتابنامه

- آدمیت، فرهنگ (بی تا)، زمان و تدوین در فیلم کوتاه، <http://asta.blogfa.com/post/214>.
- اسحاقیان، جواد (۱۳۸۷)، *از خشم و هیاهو تا سنفونی مردگان*، تهران: هلیا.
- ایدل، له اون (۱۳۶۷)، *قصه روان‌شناختی، ترجمه ناهید سرمد*، چاپ اول، تهران: شباویز.
- بیات، حسن (۱۳۹۴)، «خطاهای رایج در شیوه جریان سیال ذهن (نقد ۱۸ مقاله علمی - پژوهشی)»، *نقد ادبی*، شماره ۳۰، صص ۲۰۹-۲۳۴.
- (۱۳۸۷)، *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*، تهران: علمی و فرهنگی.
- پاینده، حسین (۱۳۷۴)، «گذر از مدرنیسم به پست مدرنیسم در رمان»، *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسایل رمان در ایران*، تهران: مطالعات ادبیات داستانی.
- (۱۳۸۳)، *مدرنیسم و پسا مدرنیسم در رمان*، گردآوری و ترجمه، چاپ اول، تهران: نشر روز نگار.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «وجود بازنمایی گفتمان روایی جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، شماره ۶۱، صص ۲۵-۴۰.
- حسینی، سید محمد باقر و راضیه خسروی (۱۳۹۲)، «بررسی جریان سیال ذهن در داستان *السفنه جبرا ابراهیم جبرا*»، شماره ۹، صص ۸۰-۹۸.
- حسینی، صالح (۱۳۶۶)، «جریان سیال ذهن»، *مجله مفید*، سال ۳، شماره ۱۰ (پیاپی ۲۱)، صص ۳۰-۳۲.
- (۱۳۷۲)، *بررسی تطبیقی خشم و هیاهو شازده احتشام*، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- خیاط علی‌زاده (۱۳۸۹)، «جریان سیال ذهن در داستان‌های مصطفی مستور - آرش مشفق»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۷، صص ۱۸۱-۲۱۰.
- دری، نجمه (۱۳۹۲)، «نمود ویژگی‌های جریان سیال ذهن در داستان *ماهان*»، *پژوهشنامه ادبیات غنایی*، شماره ۲۰، صص ۴۵-۶۴.
- رستمی، فرشته و مسعود کشاورز (۱۳۸۹)، «ذهن و جریان آن در داستان‌های بیژن نجدی»، *نشر پژوهی ادب فارسی*، شماره ۲۴، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- سیمون، کریستوف (۱۳۹۲)، *زینبندن پیاده‌گرد*، ترجمه امید اجتماعی جندقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شعاری‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم رفتاری*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس
- طاهری، محمد و معصومه سپهر عسکر (۱۳۹۰)، «بررسی شیوه به کارگیری جریان سیال ذهن در رمان *سنگ صبور* اثر چوبک»، *شعر پژوهی*، شماره ۸، صص ۱۶۹-۱۹۰.
- فراری، نورتروپ (۱۳۷۷)، *تحلیل نقد*، ترجمه صالح حسینی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

فروزنده، مسعود (۱۳۹۰)، «بررسی جریان سیال ذهن در داستان‌های به کی سلام کنم و شوهر آهو خانم، بوستان ادب، شماره ۹، صص ۱۱۹-۱۳۸.

محمودی، قاسم (۱۳۹۴)، «بررسی جریان سیال ذهن در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ»، لسان مبین، شماره ۱۹، صص ۱۲۲-۱۳۹.

محمودی، محمدعلی و هاشم صادقی (۱۳۸۸)، «تداعی و روایت داستان جریان سیال ذهن»، پژوهش‌های ادبی، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۲۹-۱۴۴.

----- (۱۳۸۹)، *پرده پندار: جریان سیال ذهن و داستان نویسی ایران*، مشهد: مرندیز.

مستور، مصطفی (۱۳۸۶)، *مبانی داستان کوتاه*، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز

مشفق، آرش و ناصر عزیزاده خیاط (۱۳۸۹)، «جریان سیال ذهن در داستان‌های مصطفی مستور»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، صص ۱۸۱-۲۰۹.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان*، چاپ چهارم، تهران: سخن.

----- (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.

References

Asta, 1390/8/19, <http://asta.blogfa.com/post-214.aspx>

Cuddon, J. A. (1999), *Dictionary of Literary terms & Literary theory*, (revised by: C. E. Preston); UK: Pinguin Book

Herman, D. & J. Manfred & R., Marie- Laure (2008), *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. London Routledge.

Humphreym, R. (1959), *Stream of Consciousness in the Modern Noel* 4 Printing. Berkeley: University of California press.

